

که قرار است به عنوان سکانداران اقتصاد ایران سیاست‌گذاری کنند، اما باید توجه داشت که با فوت وقت، کشور فرصت توسعه را از دست می‌دهد. به خصوص که ترندهای صنعت نسل چهارم وپنجم، چنان با سرعت حرکت می‌کنند که اگر از انقلاب صنعتی نسل چهار وپنج جا بمانیم، دیگر نمی‌توان به راحتی با رقبا در بازار رقابت کرد.

بنابراین، با وجود اینکه هنوز حتی ۱۰۰ روز هم از سکانداری پزشکیان نگذشته اما بیشتر از این هم نمی‌توان زمان را از دست داد؛ دولت باید مغز متفکر خود را بخواند و بخواهد که برنامه‌های دقیق توسعه نوشته شوند. برنامه‌ها و نگاه‌های بلندمدت دولت، باید هر چه سریع‌تر به اقدامات دولت سمت و سو دهد. برنامه باید شامل اهداف کوتاه‌مدت شش‌ماهه، یکساله، چهارساله و برنامه‌های بلندمدت باید شامل برنامه‌های هشت‌ساله باشد. به نظر می‌رسد دولت حتی باید افق بلندمدت ۱۰ ساله نیز داشته باشد و برنامه‌هایی را تدوین کند تا دولت بعدی نیز از همان برنامه‌ها تبعیت کند و دوباره همه چیز را از نو شروع نکند یا اینکه با اقدامات خود مجدداً منجر به عقب‌رفت آنچه رخ داده منجر نشود. این طور احاد اقتصادی می‌توانند تصمیم بگیرند که رویکرد دولت به چه سمت و سویی پیش می‌رود و برای فعالیت‌های خود هدف بیابند.

▼ شروع از نقطه زیر صفر

همگان دهه چهل را به عنوان دهه طلایی شکوفایی اقتصاد و توسعه صنعتی کشور می‌دانند. یک نکته مهم در دهه ۴۰ نقطه صفر در این دهه بود. در این دهه، کشور هیچ چیزی نداشت و ما در نقطه صفر صنعتی بودیم. این مسئله کمک می‌کرد که هر برنامه سیاست صنعتی، حتماً منجر به رشد اقتصاد کشور شود. همین منجر شد که هم سیاسیون و هم کارشناسان اقتصادی خیلی واضح و دقیق بدانند که باید در راستای توسعه صنعتی اقداماتی انجام دهند تا اقتصاد و صنعت، توأمان متحول شوند. مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که شرایط کنونی ایران، شرایط متفاوتی است و اکنون دیگر در نقطه صفر نیستیم. در بسیاری از بخش‌ها کشور به نحوی توسعه یافته است که کارشناسان آن را نوعی بدتوسعه‌یافتگی می‌دانند. گاهی کشور ی توسعه‌نیافته است و این بدان معناست که هیچ زیرساختی ندارد؛ مثلاً ما در دهه ۴۰ شمسی در این وضعیت توسعه‌یافتگی بودیم. اکنون در سال ۱۴۰۳ شاهد این هستیم که زیرساخت‌های بسیاری در اقتصاد ایران توسعه یافته و صنایع بسیار زیادی هم شکل گرفته و به بهره‌بردای رسیده‌اند؛ اما متأسفانه، بسیاری از این صنایع به رانته‌هایی که از سوی دولت به آن‌ها تزریق می‌شوند، وابسته هستند. منظور از رانت، رانت‌های حاصل از انرژی و منابع طبیعی و همچنین رانت‌های مالی از سوی بانک‌ها، دولت و همچنین نهادهای مالی است. اگر بخواهیم به توسعه نگاه توسعه‌ای پایدار داشته باشیم؛ باید بدانیم که در دهه ۲۰ کشور بروت بود و بعد از آن سیاست‌گذار می‌توانست رانت‌های گوناگونی در اختیار صاحبان صنایع قرار دهد؛ این همان روشی بود که صنایع کشور با استفاده از آن توسعه یافته‌اند، اما امتداد این روش نه امکان‌پذیر و نه به صلاح کشور است. به همین دلیل اقدامی که لازم است انجام شود با اقدامی که در دهه ۳۰ و ۴۰ رخ داده، متفاوت است.

▼ مولفه‌های توسعه صنعتی پایدار

مولفه‌های اصلی توسعه صنعتی، باید چنان انتخاب شوند که منجر به توسعه پایدار باشد. در سال‌های بعد از دهه ۴۰ اصلاً به این مولفه‌ها توجه نمی‌شد؛ بعد از دهه ۴۰ سیاست‌گذار تنها به این فکر می‌کرد که کارخانه‌ها احداث شوند و صنایع مادر بیشتری، شکل بگیرد. هر کاری هم انجام می‌شد حتماً اثرات بزرگ و پررنگ داشت چراکه منابع به حد کافی در اختیار دولت بود.

این سیاست در شرایط کنونی کشور منجر به مشکلات می‌شود چراکه محدودیت منابع در کشور اجازه نمی‌دهد که مانند قبل بدون حد و حساب و کتاب از منابع کشور خرج کنیم تا یک صنعت شکل بگیرد و به بهره‌برداری برسد.

منابع اجتماعی، منابع اقتصادی و منابع طبیعی، هر سه در وضعیت بفرجنی قرار دارند؛ به همین دلیل باید بسیار حساب‌شده‌تر و همچنین دقیق‌تر به مسائل توسعه کشور پرداخت. یعنی هر اقدام توسعه‌ای که قرار است انجام شود، باید بتواند بدون کمک دولتی خود را حفظ کند و وابسته به رانت‌های دولتی نشود. همچنین لازم است که توسعه هر بخش، خودش هم منجر به توسعه بخش‌های دیگر شود.

مهم‌ترین اصل نگاه و تفکر، پشت توسعه است؛ آیا رویکرد و نگاه این است که صرفاً چند کارخانه و شرکت ساخته شوند و در مولفه‌های بهره‌وری در این کارخانه‌ها مغفول بمانند؟ آیا نگاه این است که صرفاً اشتغال‌زایی رخ دهد یا اینکه توسعه پایدار انجام شود؟ هر یک از این رویکردها، نتایج متفاوتی را حاصل می‌کنند. باید تفکر مبتنی بر شکل‌دهی فرصت ایجاد ثروت پایدار خلق شود. اگر این نگاه بین سیاست‌گذاران در کشور شکل بگیرد، به اقدامات توسعه صنعتی جهت می‌دهد.

این بدان معناست که ممکن است یک فعالیت اقتصادی اشتغال‌زا باشد و سبب تولید هم بشود اما در نهایت ثروتی برای کشور ایجاد نکند و کشور باید جدا از حرکت در این مسیر و اقداماتی شبیه به آن اجتناب کند. اولویت‌دهی در توسعه صنعتی بسیار مهم است و سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران باید به این مسئله توجه زیادی کنند تا خلق ثروت و توسعه پایدار انجام شود.

در ادامه، تجربه سه کارخانه موفق و نوع شروع به کار آنان، شرح داده می‌شود. مالکان این کارخانه‌ها –که اکنون دیگر از خط تولید خارج شده‌اند– هرگز از رانت‌های دولتی استفاده نکردند اما توانستند با استفاده از نیروی کار ماهر و گاهی جذب سرمایه‌گذار، چرخ تولید را به حرکت در آوردند و منجر به نوآوری و شکوفایی شوند.

▼ میراث ارجمند

خلیل ارجمند، سال ۱۳۱۶ کارخانه «ارج» را راه‌اندازی کرد. خلیل ارجمند، موسس کارخانه، تحصیلات مهندسی داشت. او در خانواده‌ای معمولی به دنیا آمده بود و جزو صنعتگرانی بود که در دوره پهلوی اول صنعتگری را شروع کرد و کارخانه او هم تا زمان انقلاب، توسط برادرانش اسکندر و سیاوش به کار خود ادامه داد. خط‌تولید اولیه کارخانه ارج در زمان خلیل ارجمند صنعتی ملی محسوب می‌شد و کارخانه کاملاً تولید داخلی داشت. البته این کارخانه بزرگ نبود و تنها حدود ۲۸ کارگر و کارمند داشت. اساس کار، سفارش گرفتن از دولت و بخش خصوصی بود. در دوره‌های بعدی نیز که این کارخانه وارد تولید لوازم خانگی شد همان پایه‌های اولیه بسیار به کمک آمد. کارخانه ارج نمادی از صنعت ملی ایران بود که به‌شکل خانوادگی اداره می‌شد و برادران ارجمند همگی با خلاقیت خود در دوران جنگ جهانی هم بدون کمک‌های دولتی آن را بسریا نگاه داشتند. بعد از فوت خلیل ارجمند، برادرش سیاوش این کارخانه را مدیریت می‌کرد اما حتی او هم چشمی به‌دست دولت نداشت. از نظر سیاوش ارجمند، راه رسیدن به پیشرفت و توسعه اقتصادی، استفاده از نیروی انسانی ماهر بود. زمینه‌های آموزش از طریق دبستان تا دانشگاه، محیط کار، مشارکت اجتماعی و کوشش‌های فردی فراهم می‌شود. تغییر دامن تکنولوژی، نیازمند آموزش و مهارت‌های تازه است. زندگی ماشینی امروز و تکنولوژی به وسایل فنی جدید وابسته است. بر اساس همین باور، مدیران کارخانه در جذب نیروی کارآمد و آموزش کارکنان خود می‌کوشیدند. مدیران صنایع، در آن زمانی نشست مشترکی با وزیر کار و امور اجتماعی داشتند که موضوع آن، مشکلات واحدهای صنعتی خصوصاً مسائل کارگران بود. سیاوش ارجمند، مشکلات عمده را کاهش در بهره‌وری، مرغوبیت و مقدار تولید صنایع بزرگ ارزیابی می‌کرد و علل آن را سه عامل می‌دانست: ۱- ماده ۲۳ قانون کار و طرز اجرای آن؛ ۲- آیین‌نامه انضباطی مربوطه به نیروی کار؛ ۳- نحوه اجرای قانون سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارگاه‌ها.

▼ چه کسی مردم ایران را از کالاهای خارجی بی‌نیاز کرد؟

حاج محمدتقی برخوردار، موسس برندهای شرکت پارس الکتریک (تولیدکننده رادیو و تلویزیون)، شرکت صنعتی پارس توشیبا (تولیدکننده انواع کالاهای لوازم خانگی مثل پنکه، آب‌میوه‌گیری، چرخ گوشت و انواع پلوپز در شهر رشت (پارس خزر کنونی)، شرکت لامپ پارس توشیبا، شرکت فرش پارس، شرکت کالای الکتریک و شرکت‌های کارتن البرز، سرمایهک البرز و کاشی پارس در خانواده‌ای تجارت‌پیشه در یزد به دنیا آمد. او از دوران جوانی در تجارت‌خانه پدر در یزد کار می‌کرد و هم‌زمان نه تمایل چندانی به تحصیل در دانشگاه و نه تمایلی به انجام کارهای دولتی داشت. محمدتقی برخوردار، ابتدا تاجر پسته بود، سپس واردکننده

باتری و تلویزیون شاپولورنس شد. اما پس از آن با تأسیس اولین کارخانه تولید باتری در ایران، قوه پارس، و اولین کارخانه تولید تلویزیون در ایران، پارس الکتریک، تبدیل به یکی از کارآفرینان موفق در ایران شد. او نقش زیادی در صنعتی شدن ایران داشت چراکه در آن زمان طبقه متوسطه که شکل گرفته بود به کالایی مانند تلویزیون احتیاج داشت و بر خوردار، با وجود اینکه فردی متدین و مذهبی بود اما برخلاف اکثر سنتی‌های آن زمان، این نیاز را به خوبی درک می‌کرد. او شرکت قوه پارس را با همکاری یک برند آمریکایی تأسیس کرد اما بعد از مدتی، با شجاعت مثال‌زدنی بیشتر سهام این شرکت مشترک را خرید و به تولید کالای ایرانی، به کمک تکنسین‌های خارجی پرداخت. کالاهایی که در کارخانه بر‌خوردار تولید می‌شد با نمونه‌های خارجی کاملاً رقابت می‌کرد؛ به حدی که مردم برای خرید لوازم خانگی و کالای الکتریکی، اول از همه نماد پارس را در نظر داشتند و بعد به سراغ نمونه‌های خارجی می‌رفتند. از آن جایی که حاج محمدتقی در خاندانی متدین و سنتی بزرگ شده بود، هرگز هیچ کمک دولتی را قبول نکرد و برای توسعه کارخانه‌های خود، دست به دامن خاندان سلطنتی نشد. در سال ۱۳۵۶ بود که تلویزیون رنگی به بازار آمد، حاج محمدتقی بر‌خوردار، اولین تلویزیون‌های رنگی را تحت لیسانس توشیبا و شاپو لورنس و بعد گروندیک تولید کرد.

▼ کفش‌هایی برای توسعه شهرنشینی

حاج رحیم ایروانی، در زمانی شروع به کار کرد که عمده کفش‌های تولید داخلی، گیوه و نعلین بود که در کارگاه‌های محلی و سنتی تولید می‌شد. با توسعه شهرنشینی در ایران، نیاز مردم به انواع کفش روز-به‌روز افزایش می‌یافت و این نیاز، عموماً از خارج از کشور تأمین می‌شد. رحیم به یک تولیدکننده خارجی پیشنهاد تأسیس کارخانه کفش را داد که در آن موقع نمایندگی فروش او را داشت. البته این تولیدکننده خارجی به دلیل ملی‌شدن کارخانه‌هایش در اروپای شرقی این پیشنهاد را نپذیرفت اما کفش خارجی در ایران همچنان متقاضی زیادی داشت. تقاضای این نوع کفش، عموماً در مناطق سردسیر بیشتر بود. نخستین اقدام ایروانی، وارد کردن این کالای پر مصرف بود. او بدون هیچ کمک دولتی، به چکسلواکی سفر کرد و با خود، دو کارشناس و یک دستگاه اتوکلاف برای گرم کردن لاستیک و درست کردن گالش آورد تا در خیابان خیام، سرای محمدی به تولید گالش بپردازد. تولید این نوع کفش در داخل کشور، حدود ۳ تا ۴تومان در مقابل مشابه خارجی اش گران‌تر بود و حاج رحیم ایروانی، به فکر تولید کالاهایی بود که در درجه اول مصرف توده‌ای داشته باشد و همه هم‌وطنانش بتوانند از آن استفاده کنند. ایروانی معتقد بود که همه مردم به نان و کفش نیاز دارند؛ آنها می‌توانند برخی اوقات نان نخورند؛ اما نمی‌توانند بدون کفش بمانند. به قول او «نمی‌توان شهرنشینی کرد و آن را توسعه داد؛ اما بدون کفش بود.» ایروانی، بعدها و در سال ۱۳۳۴ برای گسترش فعالیت خود زمینی در مهرآباد خرید و کارخانه کفش را به آنجا منتقل کرد. این زمین، محوطه‌ای به وسعت ۷۰۰ متر با ۴۰۰ متر ساختمان و ۳۵کارگر بود. ایروانی با خریداری تعداد زیادی خانه در مهرآباد جنوبی به توسعه کارخانه‌ها پرداخت.

ادامه از صفحه اول

همان‌طور که سیاست ریاضتی اندرو ملون، وزیر خزانه‌داری آمریکا، تحت ریاست‌جمهوری هربرت‌هوفر به رکود بزرگ منجر شد، سیاست‌های ریاضتی ۱۴ سال حکومت محافظه‌کار در بریتانیا به یک دهه و نیم رکود انجامیده‌است.

تفاوت میان برنامه‌های اقتصادی ترامپ و کامالا هریس نمی‌تواند آشکارتر از این باشد. برنامه هریس هزینه‌زندگی را کاهش می‌دهد- با بهره‌گیری از مفاد قانون کاهش تورم برای کاهش هزینه داروها انرژی- و مسکن‌رامقرون‌به‌صرفه‌تری کند. درمقابل، تعرفه‌های ترامپ (که به منزله مالیاتی بر کالاهای وارداتی است) موجب افزایش قیمت‌ها برای آمریکایی‌ها، به‌ویژه خانواده‌های با درآمد متوسط و پایین، خواهد شد. در تقریباً هر زمینه‌ای که کشور با چالشش مواجه است، سیاست‌های ترامپ اوضاع را بدتر خواهد کرد. حتی پیش از همه‌گیری، امید به زندگی در ایالات متحده - که در میان اقتصادهای پیشرفته از همه پایین‌تر بود- در دوران ترامپ کاهش یافته بود. با هدف حذف قانون مراقبت‌های مقرون‌به‌صرفه و بخشی از قانون کاهش تورم که هزینه‌داروها را کاهش می‌دهد، ترامپ وضعیت را بدتر خواهد کرد.

همچنین، آمریکا در میان اقتصادهای پیشرفته از نظر نابرابری در صدر قرار دارد و کاهش مالیات ترامپ برای ثروتمندان این فاصله را بیشتر خواهد کرد. در مقابل، سیاست‌های هریس مستقیماً بر بهبود استانداردهای زندگی طبقه متوسط تمرکز دارد. علاوه بر بحران‌های بهداشتی و نابرابری، تغییرات اقلیمی با تلفات جانی و خسارات مالی بسیاری برای آمریکایی‌ها همراه است. با این حال، ترامپ برای جذب کمک‌های انتخاباتی از غول‌های سوخت‌های فسیلی، وعده کاهش مقررات زیست‌محیطی را داده است. این سیاست نه‌تنها آمریکا را در گذار به اقتصاد انرژی پاک‌از سایر کشورها عقب خواهد انداخت، بلکه این کشور را بار دیگر به یک پردرنده بین‌المللی تبدیل خواهد کرد.

این‌ها از جمله دلایلی است که ۲۳ اقتصاددان برنده نوبل آمریکایی اخیراً نامه‌ای علنی در حمایت از هریس امضا کرده‌اند. به‌سختی می‌توان دو اقتصاددان را پیدا کرد که بر سر موضوعی به توافق برسند، اما ما نتیجه گرفتیم که «به‌طور کلی، برنامه اقتصادی هریس سلامت، سرمایه‌گذاری، پایداری، تاب‌آوری، فرصت‌های شغلی و عدالت در کشور ما را بهبود خواهد داد و به‌طور چشمگیری برتر از برنامه اقتصادی نامطلوب ترامپ خواهد بود.» مسائل اقتصادی تأثیر زیادی در این انتخابات دارند و ما اقتصاددانان نوبل به این نتیجه رسیدیم که، بدون شک، «کامالا هریس نگرهبان بسیار بهتری برای اقتصاد ما خواهد بود.»

بسیاری از آمریکایی‌ها به‌درستی خواهند فراموشی تمام هرج‌ومرج‌ها (و مرگ‌های اضافی ناشی از کووید-۱۹) هستند که در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ حاکم بود. اما نباید این وقایع را فراموش کنیم. با ترامپ که آشکارا به دنبال انتقام‌گیری از آنچه «دشمنان داخلی» می‌نامد، و با حزب جمهوری خواه که به چیزی جز یک فرقه شخصیتی تبدیل نشده، تردیدی نیست که دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ بدتر از دور اول خواهد بود. در حالی که قدرت اقتصادی آمریکا بر پایه‌های علم و فناوری استوار است، ترامپ بارها پیشنهاد کاهش‌های گسترده در بودجه تحقیقات فدرال را مطرح کرده است که این امر برای پیشرفت‌های علمی بنیادی و بسیاری از بخش‌های کلیدی اقتصادی پیامدهای منفی خواهد داشت. وقتی او در قدرت بود، حتی جمهوری‌خواهان خطرات این پیشنهادها را درک کرده و با آن مخالفت کردند. اما اکنون، سرسپرگی کامل حزب به او مشهود است.

در نامه علنی دیگری، همکاران اقتصاددان برنده نوبل و من، همراه با دانشمندان برنده نوبل (بیش از ۸۰ نفر) تأکید کردیم که «افزایش‌های عظیم در استانداردهای زندگی و امید به زندگی در دو قرن گذشته عمدتاً نتیجه پیشرفت‌های علمی و فناوری بوده است. کامالا هریس این مسئله را می‌فهمد و درک می‌کند که حفظ رهبری آمریکا در این زمینه‌ها به حمایت بودجه‌ای دولت فدرال، دانشگاه‌های مستقل و همکاری بین‌المللی نیاز دارد. هریس همچنین به نقش کلیدی مهاجران در پیشرفت علم اذعان دارد.»

متأسفانه، حتی ماسک - که شرکت‌هایش به علم بنیادی انجام شده توسط دیگران متکی است - کاملاً به این فکر نکرده که ریاست‌جمهوری ترامپ چه تأثیری بر کسب‌وکار او خواهد داشت. طمع کوتاه‌مدت - تمرکز بر کاهش مالیات و کاهش مقررات - بسیاری از رؤسای صنعت و امور مالی را به تیم ترامپ جذب کرده است. ترامپ در حال ارائه نوعی سرمایه‌داری رانت‌خواری و رفاقتی است که حتی اگر برای ماسک و دیگر میلیاردرها خوب باشد، برای بقیه ما خوب نخواهد بود. اما هریس، حداقل، امید به ایجاد اقتصادی مقاوم‌تر، فراگیرتر و دارای رشد سریع‌تر را مطرح می‌کند؛ اقتصادی که عملکرد بهتری نسبت به سرمایه‌داری رفاقتی دارد و مزایای رشد را به‌طور عادلانه‌تری تقسیم‌می‌کند.

روابط عمومی شرکت سهامی برق منطقه‌ای کرمان

شناسه آگهی: ۱۸۱۷۹۷۵